

پیش‌گفتار

اگرچه «دین» را مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام دانسته‌اند و فقه را دانش فهم قوانین و احکام عملی خدای سبحان تعریف نموده‌اند که فقیهان بر پایه‌ی روش تحقیقِ اجتهادی، به استنباط آن‌ها از منابع مشخص، اقدام می‌کنند، اما گوهر دین و مقصود متعالی آن‌را نمی‌توان منحصر در فهم و تفهیم احکام عملی دانست؛ چه که حقیقت دین و گوهر درخشان و هدایت‌گر آن، آمیزه‌ای از سه ساحت عقاید، اخلاق و احکام است. بنابراین، تقلیل دین به اصول و فروع، و وانهادن اخلاق، تحریف آن حقیقت والا و تعالی‌بخش، و انحراف از مسیر کمال و سعادت است. چنان‌که تحدید تفقه، به فقه الأخبار یا فقه کتاب و سنت، یا توسعه‌ی قلمرو احکام دین به هر آنچه در عالم است، و هم‌چنین متورم ساختن فقه، نیز تحریفی آشکار، زیان‌بار و قطعاً ابتر و بی‌سرانجام خواهد بود.

و نیز، بی‌اعتنایی به آموزه‌های کتاب و سنت و جستن مسیر سعادت، از رهیافت انحصاری عقل و عرف، سرانجام به جمود و شیء‌گشتگی انسان منتهی شده و انسان را از حرکت و پوییدن مسیر تعالی و کمال، باز می‌دارد.

آری، دین و تفقه در آن‌را، اگر از حصار و بند چنین قرائت‌های افراطی و تفریطی رها نکنیم، آنچه از حقیقت تعالی‌بخش دین در اختیار مردم قرار خواهد گرفت، نه تنها

پیش‌برنده و هدایت‌گر نیست که قرائتی کاریکاتوری و غیر واقع‌بینانه خواهد بود که در نهایت، به عبور از دین یا غرق شدن در تحجر خواهد انجامید.

اما رهیافتی که به نظر می‌رسد واقع‌بینانه و هدایت‌گر است، نگاهی جامع به دین دارد و تفقه و استنباط اوامر شارع و آموزه‌های دین را از رهگذر همه‌ی ساحات دین می‌بیند نه این‌که آن‌را صرفاً در فهم فروعات جستجو نماید. رهیافتی که نه به ایستایی و تحجر، که به پویایی و حرکت می‌انجامد و دین را نه در پی تخریب جامعه و تخطئه‌ی عقل و علم، که به دنبال تعالی خرد، و شکوفایی دانش می‌داند؛ و نوآوری و نواندیشی را نه در مقابل دین که لازمه‌ی کمال‌طلبی و سعادت‌جویی انسان می‌شمرد؛ و دین را در پی اعتلای انسان، استکمال عقل و حاکمیت عقلانیت بر همه‌ی شئون زندگی بشر تعریف می‌کند. بر این اساس، هر رهیافتی که دین را در تقابل با خردورزی و دانش‌پژوهی بداند و جامعه را از عقلانیت، تهی نماید و انسان را از پویایی و حرکت، باز دارد، نه رهیافتی واقعی که قرائتی کاریکاتوری و برداشتی تحریف‌آمیز از دین خواهد بود.

امروزه بسیاری از اندیشمندان رمز بقا و پویایی هر اندیشه و مکتبی را در روزآمد کردن روش تحقیق و متد فهم و تفهیم، عمق بخشیدن نسبت به شناخت موضوعات و احکام، و در معرض نقد و سؤال قرار گرفتن می‌دانند. چنان‌که تبیین مصالح، مفاسد و مقاصد، ساده‌سازی متد، در کنار پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه نیز، نقش غیر قابل کتمان در این باره دارند.

تاریخچه‌ی فقه نیز نشان می‌دهد که اجتهاد مستمر و بهره بردن از اصول استنباط و روش‌های فهم متن، همواره یکی از رموز پویانمایی دین و پاسخ‌گویی فقه بوده است که توانسته مجموعه‌ی دین و اصول و قواعد مذهب را از مناظرات علمی، و مواجهه‌ی با مسائل پیش‌آمده و نیازهای روزآمد جامعه، با توفیق، سلامت و سربلندی عبور دهد. چنان‌که گذشته‌ی تاریخ پر از آسیب‌ها و آفاتی است که برآمده از تفکر «اهل حدیث»،

برداشت «اهل رأی» و عمل «نحله‌های سلفی» و مانند آن‌ها، است که سرانجام، به تحجّر و جمود انجامیده و جامعه را دچار ایستایی و سکون کرده است. اگرچه اصولیون و «اهل اجتهاد» در مسیر استنباط احکام، اقدام به تلفیق منابع و متون اصلی دین (اعم از کتاب و سنت)، آراء و فتاوی فقیهان و احکام و ادراکات عقل، کرده‌اند و با تدوین اصول استنباط فقه، گام مهمی را برداشته‌اند اما نباید فراموش کرد که این متد و اصول روشی نیز بی‌تردید در گذر زمان نیازمند بازشناسی دوباره، روزآمدی، اصلاح و تغییر هستند.

بازخوانی بسیاری از آثار فقیهان (به‌ویژه فقیهان دو سده‌ی اخیر) ما را با نکته‌ای قابل تأمل مواجه می‌سازد و آن این است که فقیه اذعان می‌کند گر چه فلان موضوع، مسئله یا دیدگاه، درست و مطابق ادله است (یا مخالف ادله نیست)، اما پذیرش آن، «مستلزم فقه جدید» است. و «فقه جدید» نیز چون اولاً، نیازمند بازبینی دوباره‌ی منابع فهم دین و تغییر بنیادین چارچوب فقه موجود است که کاری سخت، زمان‌بر و صد البته پر حاشیه خواهد بود، و ثانیاً، تدوین فقه نوین، علاوه بر نیاز به تفقه نو، محتاج تاسیس و نگارش اصول استنباط جدید نیز می‌باشد، لذا نه تنها رها شده و از تدوین آن اجتناب می‌گردد بلکه برخی نیز از «استلزام فقه جدید»، به عنوان یک محذور و دلیل، برای کنار گذاشتن چنین مسائل، موضوعات، دیدگاه‌هایی، استفاده کرده‌اند.

چنان‌که در برخی موارد هم که فقیهی مطابق قواعد اصول استنباط رایج، به نظریه‌ای جدید در موضوعی دست پیدا می‌کند که برخلاف دیدگاه‌های مشهور فقهی رایج است، اما اهتمام ورزیده و بر اساس آن، حکم و فتوا می‌دهد، با مخالفت دیگرانی مواجه می‌شود که آن نظریه را مطابق داده‌های فقه رایج ندانسته و لذا ساختارشکن می‌خوانند. به عنوان مثال در دوره‌ی معاصر مرحوم امام خمینی علی‌رغم برخی نوآوری‌های فقهی و اندیشه‌ای که داشته‌اند، با طرح این مسئله که زمان و مکان در فهم موضوع و اجتهاد و استنباط حکم تأثیر دارد، به نوعی بر لزوم تغییر در اصول استنباط احکام، تنبیه

دادند (چرا که در هیچ جای اصول فقه راجح، نقشی برای زمان و مکان، دیده نشده است.)، اما به هر دلیل، جایابی و تنقیح عنصر زمان و مکان به عنوان یک قاعده‌ی اصولی که به‌توان از آن در استنباط احکام فقهی بهره برد، چه در دوران حیات و چه پس از ارتحال ایشان، تا کنون به سرانجامی نرسیده است. یا برخی دیگر از بزرگان معاصر نیز که در مواجهه با برخی مسائل جدید، با طرح «اصل عدالت» و حاکم شمردن آن بر دیگر قواعد و اصول استنباط حکم، بر لزوم اصلاح و تغییر متد اجتهاد و اصول استنباط احکام فقهی تاکید داشتند، اما این ایده نیز تا کنون در همان حوزه‌ی نظریه‌پردازی باقی مانده و رها شده است.

در این میان، یکی از موضوعات مهمی که اگرچه دارای پیشینه‌ای بلند و ریشه در نزاعی تاریخی دارد، اما در سال‌های اخیر بسیار مناقشه‌انگیز و مسئله‌آفرین بوده است، مسئله‌ی رابطه‌ی میان فقه و اخلاق است؛ و این که در مقام تراحم میان حکم اخلاقی با حکم فقهی، ترجیح و تقدم با کدام است؟ مکانیزم فهم آن چیست؟ و متولی آن کیست؟ در مواجهه با این موضوع و مسائل مرتبط با آن، فقیهان تاکنون غالباً با بیان این که کار فقیه، استنباط نظر شارع در مورد فروع فقهی (نه احکام اخلاقی)، از منابع و ادله‌ی چهارگانه است، این قبیل سؤالات را متوجه خود دانسته‌اند؛ چنان‌که غالب پژوهش‌گران حوزه‌ی دین نیز در این باره توقف نموده‌اند؛ و معدود پاسخ‌ها و راهکارهای ارائه شده نیز در اقناع مخاطبان، ناکام و در حل مسائل نا کافی و ناتمام بوده‌اند.

شاید به‌توان ریشه‌ی این موضوع را در این نکته دانست که در نظام حقوقی و هرم معرفت‌شناسی فقه^۱، جایی برای اخلاق، در نظر گرفته نشده است؛ و فقیه نیز بر اساس آنچه در علم کلام ثابت گشته و در اصول فقه، حجت شمرده شده است، اقدام به استنباط احکام عملی می‌کند. و چون نه در ساحت علم کلام و در حوزه‌ی علم اصول

۱. برای آگاهی بیشتر رک: الإفادات و الإستفادات، خمینی (۱۳۹۲)، ج ۱، ص ۱ تا ۱۱.

و نه عرض و طول این دو علم، جایی برای اخلاق دیده نشده است، لذا در مسیر اجتهاد و تفقه، اثر و تأثری از احکام اخلاقی دیده نمی‌شود.

این در حالی است که قریب به اتفاق فقیهان و پژوهش‌گران دینی بر این باورند که اخلاق در کنار عقاید و احکام، سه ضلع و رکن دین را تشکیل می‌دهند.

پر واضح است که روزها، ماه‌ها و سال‌های پیش‌رو، این مسائل فزونی خواهند یافت و نیاز به اصلاح و تغییر متد اجتهاد و استنباط ضرورتی مضاعف خواهد یافت. و انباشت این مسائل و نیازها به جایی خواهد رسید که به صرف گفتن این‌که پذیرش این مسئله یا قبول فلان مشکل و ایده، «مستلزم فقه جدید» است، یا کار فقیه منحصر در استنباط فروع و احکام فقهی است، نمی‌توان از مواجهه‌ی با پرسش‌گران رهایی یافت. و بدیهی می‌نماید که دیر یا زود این مسائل انباشت شده، دستگاه فقاہت را مجبور به اصلاح و تغییر در متد و بازشناسی موضوعات می‌کند که طبیعتاً به تغییر حکم نیز خواهد انجامید.

پس، انتظار معقول و به‌جا آن است که پژوهش‌گران حوزه‌ی دین و متصدیان امر فقاہت در انتظار آن روز، که چاره‌ای جز اصلاح و به‌روزرسانی متد و بازخوانی و بازشناسی موضوعات ندارند، ننشسته و با تأمل و تدبیر، تابوی «استلزام فقه جدید» را شکسته و هر چه زودتر اصلاحات و تغییرات مورد نیاز را آغاز نمایند.

این نکته‌ی تفصیلی، به دو جهت تقدیم شد:

۱. در نوشته‌ی پیش‌رو که موضوع اصلی آن، «بررسی حکم شرعی دشنام و بُهتان» است، خواهیم دید علیرغم این‌که همه‌ی فقها، دشنام را حرام دانسته‌اند، اما برخی از ایشان، در مواردی خاص (مانند سبّ در مقام تقاصّ یا در مواجهه با اهل بدعت، به عنوان استثناءات از حکم حرمت سبّ)، قائل به جواز دشنام شده‌اند. در حالی‌که در ساحت اخلاق، سبّ نمودن و دشنام‌گویی امری است که همواره ناپسند بوده و مغایر

اخلاق شمرده می‌شود. (اگرچه برخی دیگر از فقها، هم‌چون سیدنا الاستاد چنان‌که ملاحظه خواهد شد، در این قبیل موارد نیز دلالت ادله‌ی مجوزۀ را ناتمام دانسته و دشنام در این موارد را مشروع و مُجاز ندانسته‌اند.) اما اگر اخلاق، در هرم و نظام معرفتی علم فقه، جایابی و تدوین شده بود، چه بسا هیچ فقیهی یافت نمی‌شد که حکم حرمت سبّ را در چنین مواردی، استثناء زده و بر جواز آن‌ها فتوا دهد.

۲. چنان‌که ملاحظه خواهد شد، در برخی موارد (به ویژه در بحث سبّ و بهتان به اهل بدعت)، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که به جهت عدم تبیین دقیق موضوع و عدم تنقیح کامل مسئله، فهم نادرستی از متون دین (اعمّ از آیات کریمه و روایات مأثوره) صورت گرفته است. اگرچه بخشی از این کژفهمی، معلول تلقّی نادرست صاحبان آن دیدگاه‌ها از متون است اما بخش بزرگی از آن نیز ریشه در روش شناخت موضوع و متد فهم متن است که نیازمند بازشناسی، اصلاح و روزآمدی هستند.

تبیین و تفصیل بیشتر این بحث، مجالّی وسیع‌تر می‌طلبد که از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و لاجرم آن‌را به مجالّی دیگر و نوشته‌ای مستقل و مبسوط، موکول می‌کنم.

نکاتی پیرامون کتاب

یک: کتاب حاضر حاصل تقریر، تحقیق و تنظیم مباحث درس خارج فقه استاد معظم حوزه‌ی علمیه‌ی قم، یادگار گران‌قدر امام راحل (سلام الله علیه) حضرت آیت‌الله حاج سیدحسن خمینی است که در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ در شهر مقدس قم، در جوار حرم کریمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) ارائه شده است.

در خلال جلسات درس و به پیشنهاد استاد عالی‌قدر، تدوین تقریرات درس آغاز شد. هر فصل از کتاب پس از تحقیق و نگارش، در حضور ایشان بررسی شده و تنقیح گردید. این روند، قریب به شش ماه به طول انجامید و سرانجام متن پیش‌رو که حاصل جمع‌بندی درس‌نامه‌ها، انضام درس‌گفتارها و پیوست تحقیق‌هایی است که در متن و کلام

استاد انجام گرفت، و پس از حک و اصلاحات مورد نیاز و تدوین و تنظیم جدید، مہیای نشر گردید.

دو: در پانویس‌های کتاب، تلاش شده است تا علاوه بر ارجاع دقیق به منابع مورد بحث در متن کتاب، متن کامل عبارات مورد استناد نیز ذکر شود. این امر اگرچه در برخی موارد با تکرار عبارات همراه شده است، اما به جهات عدیده‌ای می‌تواند برای خوانندگان کتاب و پژوهش‌گران اهل فن، مفید فایده، تسهیل‌کننده و قابل استفاده باشد.

سه: توجه به این نکته لازم است که موضوع اصلی مباحث درس - که در ادامه‌ی عناوین مکاسب محرّمہ (مطابق مثنی شیخ انصاری) و موضوعات «فقه هنر» (بر اساس تنظیم و تحقیق سیدنا الاستاد) مطرح شده است، - بررسی عنوان «سب» (دشنام) بود. اما با توجه به این‌که در خلال بررسی ادله‌ی قائلان به «جواز سب» و دشنام در موارد خاص «هم‌چون مواجهه‌ی با اهل بدعت»، روایت داود بن سرحان که علاوه بر اشتغال بر بحث سب اهل بدعت، مهم‌ترین مستند و دلیل بر جواز «مباهتہ» نیز شمرده می‌شود، به بحث گذاشته شد و مسئله‌ی بُهتان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت، پس از اتمام کار نگارش کتاب و تقدیم آن به استاد، پیشنهاد این بود که در نام کتاب از هر دو عنوان «دشنام» (سب) و «بُهتان» استفاده شود، و پس از موافقت ایشان، کتاب با عنوان «بررسی حکم شرعی دشنام و بُهتان» نام‌گذاری شد.

چهار: روش تحقیق در این نوشتار، همان روش اجتهادیِ مصطلح در حوزه‌ی علمیه و شیوہ‌ی مرسوم در استنباط فقه است که با بررسی و تبیین حدود و ثغور موضوع، آغاز شده و پس از تنقیح موضوع و روشن شدن مسئله و محل نزاع، در مرحلہ‌ی تبیین حکم، به ذکر اقوال، بررسی ادله و سرانجام به اتخاذ مبنا می‌انجامد. (اما علی‌رغم بهره بردن از روش اجتهادی رایج، آنچه در درس استاد و به تبع آن در متن پیش‌رو، قابل توجه است، بازشناسی عمیق موضوعات و تأمل و ژرف‌نگری در عناوین و تتبع

گسترده‌ی اقوال و ادله و بررسی ارزیابی آن‌ها است.)
 پنجم: ساختار کتاب متناسب با روش تحقیق آن، در دو بخش «تبیین موضوع» و «تبیین حکم» تنظیم شده است که هر بخش نیز در بر دارنده‌ی سه فصل است.
 در فصل اول از بخش نخست، به تبیین واژه‌ی سبّ و دیگر واژه‌های مرتبط با آن (همچون: شتم، فحش، هُجر، قذف و لعن) پرداخته شد؛ در فصل دوم، تقسیمات مختلف سبّ و اقسام متعدد آن را بر شمردیم؛ و در فصل سوم، تعریفی منقّح از عنوان «سبّ» ارائه گردید و قیود دخیل در آن، معین شدند.

بخش دوم کتاب متکفل تبیین حکم سبّ و دشنام است که در فصل اول، ابتدا اقوال فقیهان متقدّم در ضمن دلیل اجماع مورد بحث قرار گرفت، سپس سایر ادله‌ی دالّ بر حرمت سبّ را بررسی و ارزیابی کرده و در نهایت به تبیین حکم شرعی سبّ پرداخته شده است. در ادامه، مواردی که در لسان برخی آیات و روایات و کلام برخی فقها وجود داشته که دالّ بر استثناء از حرمت سبّ هستند، در دو فصل به بحث گذاشته شده‌اند که در فصل دوم مسئله‌ی «تقاص در سبّ» و دشنام‌گویی در مقام مقابله به مثل، بررسی شد، و در فصل سوم، دیگر موارد استثناء شده از جمله «سبّ و بهتان به اهل بدعت» در ضمن روایات دالّ بر جواز سبّ در موارد خاص، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

هم‌چنین در خاتمه‌ی کتاب نیز با توجه به این‌که در موارد متعددی میان ادله و حکم عنوان «لعن» و عنوان «سبّ» خلط شده است، به بیان حقیقت لعن و تفاوت آن با عنوان «سبّ» پرداخته شد.

در پایان لازم است از بذل توجه و حسن اعتماد یادگار امام عظیم الشان، حضرت آیت‌الله سیدحسن خمینی که همواره با شکیبایی، هدایت‌گر و راهنمای مسیر بوده‌اند، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم. هم‌چنین از زحمات برادر گرامی حجت‌الاسلام

والمسلمین حسین علی‌خانی که در جمع‌آوری و نگارش این متن نگارنده را همراهی کرده است سپاسگزارم.

والحمد لله رب العالمین كما هو أهله، وكما ينبغي لكرم وجهه وعزّ جلاله، والصلاة على النبي وآله، والسلام عليهم و عليكم و رحمة الله و بركاته

رشید داودی

در جوار مضجع شریف فاطمه معصومه (علیها السلام) - قم

هفتم مرداد ۱۴۰۰ / عید غدیر ۱۴۴۲

تبیین موضوع